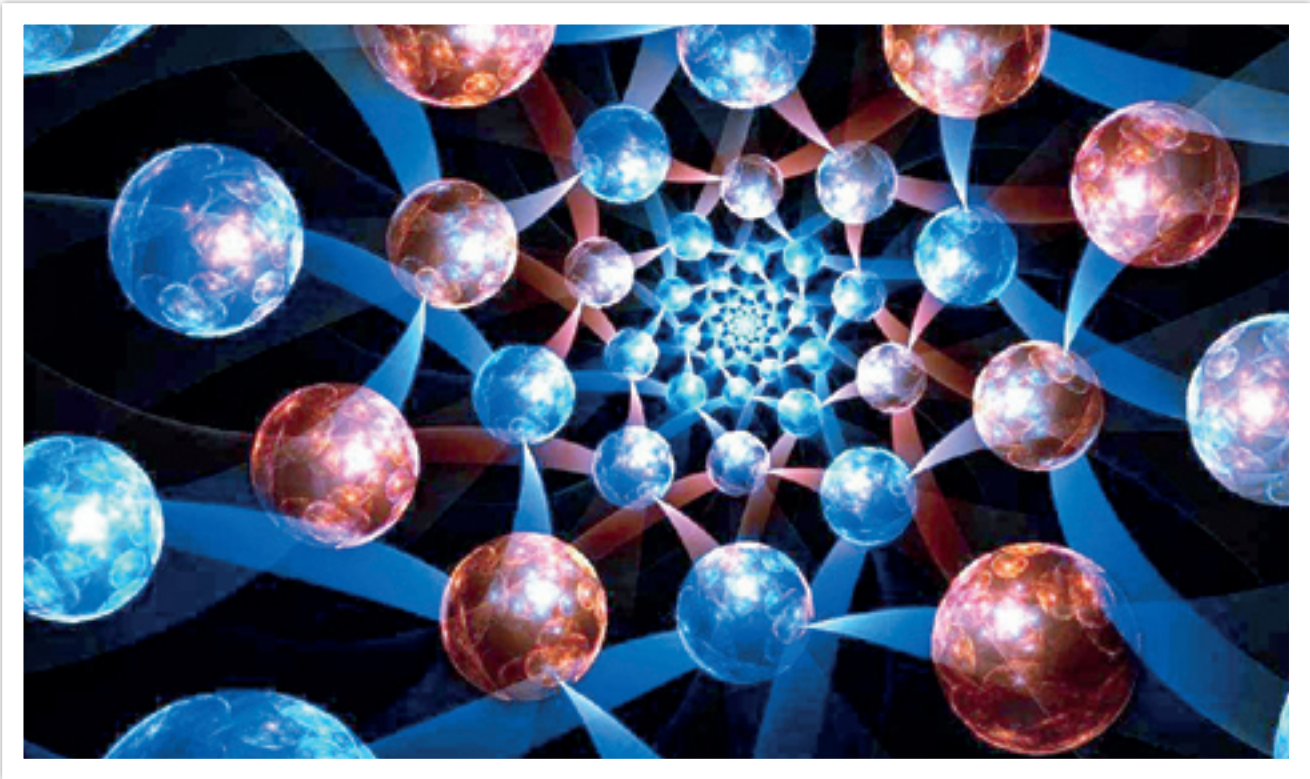


عوامل خطای فکری از منظر استاد شهید مرتضی مطهری

قرآن تأکید دارد فکر انسان دزدیده نشود



انسان به صورت فطری دوست دارد پدیده‌ها و اشیا را همانطور که هستند بفهمد و بشناسد. می‌خواهد قضاوت‌ش، تحلیلش، نظریه‌هایی که در قضیه‌ای می‌دهد، چیزی که از دیگران می‌شنود و به نتیجه‌ای که می‌رسد خطا نکند. برخلاف این خواست فطری، انسان در بسیاری از امور دچار اشتباه و خطا در برداشت می‌شود. چرا خطا می‌کنیم؟ چرا در قضاوت‌های خود اشتباه می‌کنیم؟ چرا نسبت به افراد و جریان‌ها خوشبینی‌های کاذب و بدبینی‌های

غیر واقعی پیدا می‌کنیم؟ چرا سال‌ها با افکار ناصوابی زندگی می‌کنیم، بعد می‌فهمیم سخت در اشتباه بودیم؟ خطاهای فکری و اندیشه‌ای از کجا سر چشمه می‌گیرد؟ استاد مطهری با بررسی‌ها و در کنار هم قرار دادن آیات قرآنی پنج عامل خطای فکری را احصا کرده است که در صورت توجه به آن و تمرین در پیاده‌سازی آن به طور قطع جامعه به سمت تمدن خواهد رفت. در ادامه عوامل خطای فکر و اندیشه را از منظر استاد شهید بررسی و مرور خواهیم کرد.

به مطالب دیگری تأکید داشته‌اند، ولی امری که همه پیامبران بالاتفاق درباره آن صحبت کرده‌اند، غیر از مبدأ و معاد، مسئله تقلید است چون بلائی عمومی بوده است. پیامبران تلاش می‌کردند مردم را وادار به فکر و علم‌آموزی کنند تا از هر نوع خرافه و اتباع از دیگران بدون علم مصون نمایند.

سرعت در قضاوت
سرعت در قضاوت نیز از دیگر عوامل خطاهای فکری است که متفاوت از «پیروی از گذشتگان» و «پیروی از ظن و گمان» است. به تناسب اینکه افراد مختلف هستند، همه افراد کم و بیش ممکن است

است که انسان را به خطا می‌اندازد. انسان تمایل دارد فکر و تصور کند که آنچه گذشتگان ما گفته‌اند صحیح است. چون چنین تمایلی دارد، آن را می‌پذیرد بعد هم برایش دلیل تراشی می‌کند. دلیل‌های ساختگی که برای انسان علم هم ایجاد نمی‌کند. اگر همان زنجیر پیروی از گذشتگان را پاره و به آن عقل خدادادی خوش اعتماد نماید و خودش را از هر گونه غرض و مرضی دور کند آن وقت می‌فهمد آنچه گذشتگان گفته‌اند صحیح یا باطل است یا نیمی از آن صحیح و نیمی باطل است. با بررسی آیات قرآنی یک اصول

۱- پیروی از ظن و گمان
منطق قرآن به طور عجیب از پیروی ظن و گمان نهی می‌کند. ظن و گمان در جایی است که انسان یقین ندارد. قرآن با ظن و گمان مبارزه می‌کند، در آیه ۲۴ سوره اسراء می‌خوانیم: «لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ: آنچه را که نسبت به آن علم نداری پیروی نکن.» همچنین در آیه ۷۸ سوره بقره آمده است: «إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» اینها پایبند پندار و خیالند و بس.» می‌گویند منطقی دارند، اما این منطق، منطق گمان است، نه منطق علم و یقین. اگر اینها می‌خواستند به یقین خود اعتماد کنند چنین حرفی نمی‌زدند. در آیه ۱۱۶ سوره انعام، علت خطای اکثریت مردم را «پیروی از گمان» معرفی می‌کند. در این آیه می‌خوانیم: «وَإِنْ طَلَعَ اكْتُزَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضْلُوكَ غَن سَبِيلِ اللَّهِ: اگر تو بخوای اکثر مردم روی زمین را پیرو باشی تو را از راه خود منحرف می‌کنند.» چرا؟ علت انحراف چیست؟ در ادامه آیه می‌فرماید: «إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» زیرا جز گمان را پیروی نمی‌کنند و کارشان جز تخمین چیز دیگری نیست. اکثر افراد و مکتب‌های مخالف که در مقابل همدگر قرار می‌گیرند، یکی به جزم و قطع چیزی می‌گویند و دیگری هم به جزم و قطع چیزی می‌گویند اما اگر دل هر کدام را بشکافی جز سلسله‌ای از گمان‌ها چیزی نیست؛ البته ممکن است یکی حق باشد، اما اکثر مردم در عقایدی که شدیداً از آن دفاع می‌کنند، از علم‌شان دفاع نمی‌کنند، بلکه از گمان‌شان دفاع می‌کنند. اگر بشر به همین



خطاهای فکری و اندیشه‌ای از کجا سر چشمه می‌گیرد؟ استاد مطهری با بررسی‌ها و در کنار هم قرار دادن آیات قرآنی پنج عامل خطای فکری را احصا کرده است که در صورت توجه به آن و تمرین در پیاده‌سازی آن به طور قطع جامعه به سمت تمدن خواهد رفت

به «سرعت در قضاوت» گرفتار شوند. یکی از عوامل سرعت در قضاوت کم حوصلگی است؛ بعضی‌ها وقتی به یک مسئله فکری می‌رسند، حوصله توقف کردنشان کم است، دلشان می‌خواهد فوری رای بدهند و رد شوند. این را می‌گویند سرعت در قضاوت. نمی‌خواهد خیلی تانی کند؛ می‌خواهد برای هر پدیده‌ای در مقابلش قرار می‌گیرد که تا برنده‌ای در مقابلش قرار می‌گیرد دلش می‌خواهد زود رای بدهد قبل از اینکه فکر کند آیا مدرک به قدر کافی وجود دارد یا ندارد؛ آیا مدرک به قدر کافی وجود ندارد بگوید مدارک کافی نیست من نمی‌توانم قضاوت کنم؛ قرآن سرعت در قضاوت را منشاء خطای فکر می‌داند و بشر را متوجه می‌کند که در برخی از مسائلی که اظهار نظر می‌کند، مدارک موجود به قدر کافی نیست. در آیه ۸۵ سوره اسراء می‌خوانیم: «وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا: آنچه از علم به شما دادند بسیار اندک است یا ندادند از علم را به شما مگر به مقدار اندک.» این را در جاهایی می‌گوید که افرادی راحت قضاوت نمی‌کنند. البته قرآن نمی‌گوید قضاوت نکن بلکه می‌گوید قضاوت کن اما حساب این را هم داشته باش که مجموع اطلاعاتی که داری برای این قضاوت کافی است یا نه؟ آنچه تو باید بدانی و نمی‌دانی نسبت به آنچه می‌دانی بیشتر است.

قرآن در آیات پراکنده راه‌های ضلالت و خطا را بیان می‌کند؛ این مسئله تحت عنوان بیان راه‌های خطای فکری نیست بلکه قرآن راه گمراهی را بیان می‌کند و گمراهی همان خطاست. قرآن همان راه‌هایی را نشان می‌دهد که از سطونشان نداده است. یعنی راه خطای فکر در ساده را نشان می‌دهد، نه فقط در مهندسی و صورت را

مسئله بسیار اساسی این است که اگر منعت انسان یک طرف را ایجاد کند [یعنی] آهوای نفسش به یک طرف باشد، فکر انسان را می‌دزدد. قرآن به این نکته توجه می‌دهد که حواستان باشد در نظری که می‌دهید، بی‌طرفی و تقوا را رعایت کنید. مبادا منافع شخصی، گروهی و... باعث شود دچار خطای در اندیشه و نتیجه‌گیری شوید.

۵- پیروی از کبره
مسئله پیروی از اکابر و اعیان که از عوامل اصلی خطای فکر و ذهن است، به جز مسئله تقلید از اسلاف و گذشتگان است. تقلید از گذشتگان این است که انسان به نسل‌های گذشته خود تعلق خاطر داشته باشد و دلش بخواهد راهی را برود که اجداد گذشتگان رفت‌اند. مسئله دیگر شخصیت‌ها هستند، همان که «فرانسس بیکن» آن را «بت‌های ناپیشتی» می‌نامد؛ مقصودش مکتب‌های انسان در مسئله‌ای می‌خواهد ببیند، بوی سبنا را می‌بیند، اینها با یک عظمتی آمده‌اند، روح و فکرش را پر کرده‌اند. ته دلش این است که بزرگان که نمی‌توانند اشتباه کرده باشند، پس لابد درست گفته‌اند. این حرف سبب می‌شود وقتی هم به خیال خودش دارد آزاد فکر می‌کند، نمی‌داند در زنجیر مرعوبیت بزرگان است. قرآن مسئله پیروی از کبره (غیر از آباء) را صریح مطرح می‌کند. در آیه ۶۷ سوره احزاب می‌فرماید در قیامت وقتی عده‌ای را حاضر می‌کنیم و به آنها می‌گوییم، چرا راه خطا رفتید و گمراه شدید؟ می‌گویند پروردگارا «لَا أَطَعْنَا سَادَاتِنَا وَكِبْرَاتِنَا فَاضْلُونَ السَّبِيلَا» این بزرگان ما و این کبیرهای ما، چون عظیم و کبیر بودند، وقتی یک راهی را رفتند قهرا کوچک ترها هم از بزرگ‌ها پیروی می‌کنند. قرآن این استدلال را رد می‌کند و توجه می‌دهد که نباید مرعوب شخصیت‌ها شد؛ فکر کردن و تحقیق اصلی است که مصداق عملی این عامل است. علامه برای اولین بار در فقه معتقد شد که اینکه می‌گویند اگر نجاستی در چاه بیفتد چاه نجس می‌شود و برای تطهیر آن باید به تناسب نجاستی که در آن افتاده آب از چاه کشید، واجب نیست و بلکه مستحب است. داستان از این قرار بود که در خانه ایشان به این مسئله ابتلا پیدا شد، نجاستی در چاه افتاده بود و ایشان خواست در خصوص آن نظر فقهی بدهد. ایشان قصد کرد از نو به طور مستقل روی این موضوع فکر کند، اما خود گفت با وجود و استحباب آن کار ندارم، کتاب‌ها و مدارک را می‌بینم به هر چه که رسیدم (واجب یا مستحب) آن را انتخاب می‌کنم. شروع به مطالعه کرد یکدفعه متوجه شد گوشه دلش تمایل به این دارد که چون منغفثنس (هوای نفس یا خواسته‌ها) ایجاد می‌کند، فتوایش به سمت عدم وجوب رود؛ علامه ترسید که این منفعتی طلبی، فکرش را بزدرد و این فتوا به جای آنکه به زبان فقه، فکر و استدلال و زبان فکر بی‌طرف صادر شود، زبان یک فکر طرفدار باشد. بنابراین دستور داد چاه خانه‌اش را پر کردند و به این وسیله خودش را از این منفعت طلبی آزاد کرد تا در فکر و ذهن دچار خطا نشود. بعد ایشان نشست فکر کرد، دید الان هم عقیده‌اش همین است و آن وقت فتوا داد.



یادداشت



نگاهی به فراسوی فعالیت‌های جهادی روحانیون در بحران‌ها

سیدمیثم میر تاج‌الدینی*



سپس با افول صفویه و روی کار آمدن دولت افشاریه و آن سیاست‌های ضد شیعی و تمایلات شخص نادرشاه برای رسمی کردن مذهب اهل سنت، پایگاه قوام بخش نفوذ روحانیت به صورت تدریجی آغاز به تغییر کرد. همچنین با روی کار آمدن قاجاریه روند طرد روحانیت ادامه یافت و موازی با این روند، پایگاه اجتماعی روحانیت در دل مردم انسجام بیشتری پیدا کرد به ویژه آنکه

توسعه هرگز از سر بشتر کم نشده و خرد و کلان جوامع بشری را به خود درگیر کرده است. شاید نتوان به سادگی صنف روحانیت را از این قاعده مستثنا کرد، چنانچه به سادگی نمی‌توان به اثبات شمول پذیری این قاعده نسبت به روحانیت پرداخت، اما می‌شود به رصد نشانه‌ها روی آورد و براساس آن ادعا کرد صنف روحانیت چندانی به دلیل داشتن نفوذ در میان طیف وسیع تری از توده مردم نیست و ورود حوزه و روحانیت به ویژه بعد از انقلاب به جایگاه‌های گوناگون در ساختار حاکمیت و ایفای انواع و اقسام نقش‌های فرهنگی و اجتماعی را نشانه و مؤیدی بر ادعای مذکور قلمداد کرد. ناگفته

مانند صلبه وجود و غایت به داشتن نفوذ حداکثری، به خودی خود خنثی بوده و همواره با توجه به نیست و غایت، در فرآیند ارزشگذاری قرار می‌گیرد و ما هرگز در مقام نیت‌خوانی یا تحلیل غایت این‌صنف نیستیم. در هر صورت اگر فرض این نوشتار را بر آن بگیریم که صنف روحانیت با تمامی گرایش‌ها و سلاقیق گوناگون سیاسی و مشرب‌های علمی و مسلک‌های فکری و به طور کلی سازمان حوزه، همواره نیروگاهی به میزان نفوذ کمی و کیفی حداکثری به جامعه پیرامونی خود داشته است، می‌توان گفت قطعاً آنها بر آیند رفتاری افراد جامعه در قیبال ریاست اجتماعی خود را تصد کرده‌اند و نسبت به تغییرات آن حساس بوده و واکنش نشان خواهند داد. به طور مصداقی تر می‌توان به وضعیت بحران‌های امروز به دنبال حضور در قالب نیروهای خدمت‌رسان در کنار توده‌های مردم است. جدای از آنکه روحیه جهادی فشر جوان وزوزی و عمل به فرمان آتش به اختیاری برای پر کردن خلأهای موجود، به همراه انگیزه شدید برای کار تشکیلاتی به منظور سازندگی و خدمت‌رسانی، در باز شدن پای روحانیت به مناطق سیل‌زده و زلزله‌زده و حتی اخیراً بیمارستان‌های ویریزه در میان بیماران کرونایی مؤثر بوده است، اما می‌توان این رفتار را از حیث «باز یابی میزان نفوذ بدین‌همواره روحانیت شیعی در بزنگاه‌های تاریخی توانسته است در دل مردم جا باز و این حضور را مصروف حرکت و جهت‌دهی جامعه به سمت آرمان‌های دینی - شیعی

فکر کرد، دید الان هم عقیده‌اش همین است و آن وقت فتوا داد.

این همه گرفتار اشتباه نمی‌شود. اما یا هر کسی فکری دارد؟ اشتباه می‌کنند کسانی که خیال می‌کنند این فرد بشر یک جور می‌داند، آن فرد جور دیگر و آن دیگری جور دیگر. خدا بیشتر را طوری نساخته که هر کسی یک جور بداند. اگر بشر با گام‌های آهسته قدم بردارد، فقط آنچه را یقین دارد بپذیرد، چیزی را که یقین ندارد قبول نکند و به حالت تردید بماند، اختلافات بشر رفع می‌شود. منشأ اشتباه‌ها این است که ندانسته چیزی را می‌پذیرد و آن را به صورت دانسته تلقی و اظهار می‌کند و روی آن قسم هم می‌خورد.

۲- تقلید از گذشتگان
تقلید از گذشتگان یکی دیگر از عواملی

* طلبه سطح چهار